



## نقد گزارش‌های مربوط به مصداق‌های ادعایی اهل سنت برای ایثارگران در آیه «إطعام»

محمدحسین فیض اخلاقی<sup>۱</sup>

### چکیده

خداوند متعال در سوره مبارکه انسان، آیه اطعام، کسانی را که با غذای خویش، ایثار کردند، مدح نموده است. روایات شیعه و بسیاری از احادیث اهل سنت، ایثارگران را اهل بیت پیامبر ﷺ می‌داند. با این حال، بعضی از نویسندگان اهل سنت، مصداق یا مصداق‌های آیه را «مرد حبشی»، «گروهی از صحابه»، «مردی از انصار»، «ابودحداح»، «مطعم بن ورقاء»، «ابن عمر» و «یکی از مسلمانان» دانسته‌اند. بسیاری از دانشمندان شیعه به بررسی گزارش‌های مربوط به افراد یادشده پرداخته و آن را از جهات مختلف نقد کرده‌اند. مطابقت نداشتن با محتوای آیات سوره انسان و ضعف سندی از جمله روش‌های عالمان شیعه برای نقد این گزارش‌ها بوده است. مستقل بودن مقاله کنونی در موضوع مورد بحث و افزودن برخی مباحث سندی، منبعی و محتوایی از نوآوری‌های آن است. این مقاله در هفت گفتار، سند و محتوای همه روایات مورد بحث را به صورت مفصل واکاوی کرده و آن را مردود شمرده است.

### واژگان کلیدی

شان نزول سوره انسان، ایثار اهل بیت ﷺ، رقابت با اهل بیت ﷺ، احادیث تفسیری، علوم و معارف قرآن و حدیث

### درآمد

آیاتی از سوره «انسان» برای تمجید از اهل بیت ﷺ نازل شده که آیه هشتم آن به «آیه إطعام» مشهور است. خداوند متعال در این آیه می‌فرماید:

وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا.

و غذا را در عین دوست داشتنش، به مسکین و یتیم و اسیر انفاق می‌کنند.

۱. فارغ التحصیل کارشناسی ارشد دانشگاه قرآن و حدیث قم، رشته کلام امامیه، دانش‌آموخته سطح ۲ و ۳ مرکز آموزش تخصصی علوم حدیث (feyz1313@chmail.ir).

آیه اطعام و برخی از آیات پیش و پس از آن، کسانی را مدح کرده که غذای خود را به مسکین، یتیم و اسیر بخشیدند. اگرچه روایات شیعه و بسیاری از احادیث اهل سنت، ایثارگران را اهل بیت پیغمبر علیه السلام دانسته، ولی در برخی از گزارش‌های اهل سنت، ایثار به افراد دیگری نیز نسبت داده شده است. افزون بر اهل بیت علیهم السلام، گاهی از ابودحداح انصاری، مطعم بن ورقاء انصاری، مردی از انصار، مرد حبشی، گروهی از صحابه، یک مسلمان و عبدالله بن عمر به‌عنوان مصداق ایثارگران یاد شده است.

پایان‌نامه «بررسی تطبیقی آیات اطعام در سوره مبارکه انسان» در سه فصل به مفهوم‌شناسی بعضی از واژگان این آیات، پاسخ به اشکالات اهل سنت و تفسیر کلی آیات سوره انسان پرداخته است. نویسنده، شأن نزول‌های ادعایی اهل سنت را نقد سندی و محتوایی کرده است. نویسندگان دو مقاله «بررسی تطبیقی آیه هشتم سوره انسان از دیدگاه فریقین» و «بررسی تطبیقی شأن نزول آیات اطعام از دیدگاه مفسران فریقین» امکان انتساب ایثار به کسانی جز اهل بیت علیهم السلام را رد کرده‌اند. آنها برای رد این گزارش‌ها از روش‌هایی مانند تطبیق مضمون آیات بر مصادیق، بررسی سندی و مکان نزول آیات بهره برده‌اند. مقاله «سوره انسان و اهل بیت علیهم السلام» نیز با هدف اثبات مدنی بودن سوره نگاشته شده و به نقل طرق روایات ایثار اهل بیت علیهم السلام و نقد اسباب نزول دیگر پرداخته است. مقاله «جایگاه اهل بیت علیهم السلام در سوره دهر از منظر فریقین» به رد مصادیق ادعایی اهل سنت و شبهات آنها درباره مصداق بودن اهل بیت علیهم السلام پاسخ داده است. مقاله «شأن نزول سوره انسان در روایات فریقین» نیز ضمن پرداختن به روایات ایثار اهل بیت علیهم السلام و نقد برخی از مصادیق ادعایی، بعضی از شبهات اهل سنت را نیز رد کرده است.

پژوهش حاضر، روایات مرتبط با مصداق‌های مورد ادعای اهل سنت را از نظر سند و محتوا به‌صورت مفصل، ارزیابی نموده و مصداق بودن آن برای آیه اطعام را رد کرده است. نوآوری مقاله کنونی نسبت به نگاشته‌های پیشین، مستقل بودن آن در موضوع مورد بحث و افزودن برخی نکات درباره اسناد، محتوای روایات و منابع آن است. در گزارش‌های مربوط به پنج مصداق از هفت مصداق ادعایی، ادعای نزول آیه نیز شده که برخی از متون، دارای بیش از یک سند یا اسناد صحیح است. ابتدا پنج مصداق مذکور، مطرح شده و سپس روایات به ترتیب صحّت یا تعداد اسناد آن، چینش و نقد می‌گردد. بنابراین روایات یا گزارش‌های مربوط به مرد حبشی، گروهی از صحابه، مردی از انصار، ابودحداح، مطعم بن ورقاء و پس از آن، ابن عمر و یک مسلمان به ترتیب، واکاوی می‌گردد.

## الف) مرد حبشی

روایات بسیاری درباره نزول آیه اطعام در شأن اهل بیت علیهم السلام صادر شده<sup>۲</sup> ولی نازل شدن آن در حق افراد دیگری نیز ادعا شده که «مرد حبشی» یکی از آنان است. «طبرانی» روایتی را با سند خود از «ابن عمر» نقل می‌کند:

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَمَارٍ الْآتِي، قَالَ حَدَّثَنَا عَفِيفُ بْنُ سَالِمٍ عَنْ أَيُّوبِ بْنِ عَبْتَةَ عَنْ عَطَاءِ بْنِ أَبِي رَبَاحٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَجُلًا مِنَ الْحَبَشَةِ أَتَى النَّبِيَّ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَضَلْتُمْ عَلَيْنَا بِالْأَلْوَانِ وَالنُّبُوَّةِ. أَفَرَأَيْتَ إِنْ آمَنْتَ بِمِثْلِ مَا آمَنْتَ بِهِ وَعَمِلْتَ مِثْلَ مَا عَمِلْتُ بِهِ، إِنْ لَكَائِنْ مَعَكَ فِي الْجَنَّةِ؟ فَقَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله: نَعَمْ. ثُمَّ قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله:

مَنْ قَالَ: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» كَانَ لَهُ بِهَا عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ وَ مَنْ قَالَ:

«سُبْحَانَ اللَّهِ» كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِئَةَ أَلْفٍ حَسَنَةً. فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! كَيْفَ

نُهَلِكُ بَعْدَ هَذَا؟ فَقَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله: وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنَّ الرَّجُلَ يَوْمَ

الْقِيَامَةِ لَيَجِيءُ بِالْعَمَلِ لَوْ وُضِعَ عَلَى جَبَلٍ لَأَثَقَلَهُ<sup>۳</sup>. فَتَقَوْمُ النَّعْمَةِ مِنْ

نِعْمِ اللَّهِ فَتَكَادُ تَسْتَفِيدُ ذَلِكَ كُلَّهُ لَوْ لَا مَا يَنْتَفِضُلُ اللَّهُ بِهِ مِنْ رَحْمَتِهِ. ثُمَّ

نَزَلَتْ: «هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِنَ الدَّهْرِ» إِلَى قَوْلِهِ «وَ إِذَا رَأَيْتَ

ثُمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَ مُلْكًا كَبِيرًا». فَقَالَ الْحَبَشِيُّ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَ هَلْ

تَرَى عَيْنِي فِي الْجَنَّةِ مِثْلَ مَا تَرَى عَيْنَكَ؟ فَقَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله: نَعَمْ. فَبَكَى

الْحَبَشِيُّ حَتَّى فَاضَتْ نَفْسُهُ. قَالَ ابْنُ عُمَرَ: فَأَنَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله

يُذَلِّيهِ فِي حُفْرَتِهِ<sup>۴</sup>.

۲. ن. کد تفسیر القمی، ج ۲، ص ۳۹۸؛ الخصال، ص ۵۴۸ و ۵۵۰، ح ۲۰؛ الامالی (صدوق)، ص ۳۲۹، ح ۱۳؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام،

ج ۲، ص ۱۹۹، ح ۲؛ تفسیر فرات، ص ۵۱۹، ح ۶۷۶ و ص ۵۲۶، ح ۶۷۷ و ص ۵۲۸، ح ۶۷۹ و ص ۵۲۸، ح ۶۸۰؛ تهذیب الاحکام،

ج ۶، ص ۱۵۳، ح ۴؛ الامالی (طوسی)، ص ۵۵۰، ح ۴؛ الاحتجاج، ج ۱، ص ۲۰۲؛ المزار، ص ۲۷۳، ح ۱۲؛ شرح الاخبار، ج ۲، ص ۱۹۳؛

مناقب الامام امیر المؤمنین علیه السلام (کوفی)، ج ۱، ص ۱۷۷، ح ۱۰۳ و ص ۱۸۴، ح ۱۰۴؛ الكشف و البیان، ج ۱۰، ص ۹۸؛ مناقب علی بن

ابی طالب علیه السلام، ص ۲۲۱، ح ۲۲۸؛ شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۳۹۴ - ۴۰۸، ح ۱۰۴۲ - ۱۰۴۵ و ۱۰۴۷ - ۱۰۵۷ و ۱۰۶۱؛ مناقب الامام

امیر المؤمنین علیه السلام (خوارزمی)، ص ۲۶۷، ح ۲۵۰ و ص ۲۷۱، ح ۲۵۲؛ کفایة الطالب، ص ۳۴۵.

۳. در المعجم الاوسط، «و موالیدهم» آمده که معنا ندارد. مجمع الزوائد به نقل از المعجم الاوسط، «لا تظلمهم» آورده که

نشان دهنده تصحیف در نسخه المعجم الاوسط موجود است. (مجمع الزوائد، ج ۱۰، ص ۳۵۷)

۴. المعجم الاوسط، ج ۲، ص ۱۶۱.

دانش باستان‌شناسی  
ژان و صدرت  
سال سوم، شماره دوازدهم، بهار ۱۴۰۰

ابن عمر گفت: مردی از حبشه نزد پیامبر ﷺ آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! با صفات [نیک] و نبوت بر ما برتری یافتید. آیا چنین می‌بینی که اگر مانند تو ایمان آورده و عمل کنم در بهشت همراه تو باشم؟ پیامبر ﷺ فرمود: بله. سپس فرمود: هر کس «لا اله الا الله» بگوید به واسطه آن نزد خدا عهدی دارد و هر کس «سبحان الله» بگوید، خدا برای او صد هزار حسنه می‌نویسد. آن مرد گفت: ای رسول خدا! چگونه پس از این هلاک می‌شویم؟ حضرت فرمود: قسم به کسی که جانم به دست اوست، به درستی که مرد در روز قیامت با عملی می‌آید که اگر در برابر کوهی قرار گیرد بر آن سنگینی می‌کند. پس نعمتی از نعمت‌های خداوند سبحان برمی‌خیزد که اگر خداوند به سبب رحمتش تفضل نکند، نزدیک است همه آن عمل را از بین ببرد. [یعنی همه آن اعمال صالح در برابر یکی از نعمت‌های خداوند متعال قرار می‌گیرد]. سپس آیه «آیا زمانی طولانی بر انسان گذشت که چیز قابل ذکری نبود» تا فرمایش خداوند: «و چون بدانجا نگری [سرزمینی از] نعمت و کشوری پهناور می‌بینی» نازل شد. مرد حبشی گفت: ای رسول خدا! و آیا چشمم مثل چیزی که چشمت در بهشت می‌بیند، می‌بیند؟ پس پیامبر ﷺ فرمود: بله. پس مرد حبشی آن قدر گریست تا از دنیا رفت. ابن عمر می‌گوید: دیدم رسول خدا ﷺ خودش، جنازه او را داخل قبرش سرازیر کرد.

در این روایت، وعده همراهی با پیامبر ﷺ در بهشت و دیدن نعمت‌های بهشتی به شرط ایمان و عمل صالح داده شده؛ همان‌گونه که با اشاره به آیه دوم و چهارم سوره انسان درباره آزمایش الهی و عذاب کافران مطالبی را بیان می‌کند. بسیاری از آیات دیگر این سوره درباره نعمت‌های الهی است. اطعام فقیر و یتیم و اسیر، سببی برای دست‌یابی به این نعمت‌هاست. روشن است که مرد حبشی، فقیر و یتیم و اسیری را اطعام نکرده تا آیه اطعام در شأنش نازل شود. به همین جهت، در صورت صحّت روایت، نهایتاً می‌توان گفت: بخش‌هایی از سوره انسان، پس از نازل شدن درباره اهل بیت ﷺ بار دیگر به جهت بیان نعمات بهشتی یا انذار، برای مرد حبشی نازل گشته و این مورد از قبیل «تعدّد نزول» است.

اکنون نوبت به بررسی سندی روایت می‌رسد. احمد بن حنبل در امر روایت نیکوست.<sup>۵</sup> محمد بن عمار موصلی، حافظ و ثقة است.<sup>۶</sup> عقیف بن سالم موصلی نیز وثاقت دارد.<sup>۷</sup> ایوب بن عتبّه یمامی،

۵. تاریخ الاسلام، ج ۲۱، ص ۵۵.

۶. تهذیب الکمال، ج ۲۵، ص ۵۰۹ و ۵۱۱، ذیل ترجمه ۵۳۶۲.

۷. تهذیب الکمال، ج ۲۰، ص ۱۸۰، ذیل ترجمه ۳۹۶۶.

توسط بیشتر رجالی‌های اهل سنت با تعبیر گوناگون تضعیف شده<sup>۸</sup> و ضعیف است. هیثمی، ضمن نقل روایت، وی را ضعیف می‌شمارد. گرچه به توثیق کم‌رمق او از سوی برخی رجالی‌ها اشاره می‌کند.<sup>۹</sup> عطاء بن ابی‌ریاح، از نگاه اهل سنت، ثقه، فقیه و از مراجع حدیث است؛<sup>۱۰</sup> اما مراسلاتی دارد که ضعیف بوده و مورد توجه قرار نگرفته است.<sup>۱۱</sup> عطاء، تنها یک بار ابن عمر را ملاقات کرده و از او حدیث نشنیده است.<sup>۱۲</sup> عبدالله بن عمر، صحابی بوده و از نظر اهل سنت، قابل اطمینان است.<sup>۱۳</sup> بنابراین، سند روایت طبرانی، ضعیف است و افزون بر آن، عطاء از ابن عمر، حدیثی نشنیده، اما این سند، وقوع چنین رویدادی را ادعا می‌کند. در واقع، باید بین عطاء و ابن عمر، یک نفر واسطه باشد و نبود این واسطه، سند را مرسل می‌کند. مراسلات عطاء نیز، در نگاه رجالیان اهل سنت، ضعیف دانسته شده است.

طبرانی، سند دیگری را برای این حدیث نقل می‌کند:

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ ثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَمَّارِ الْآتِي، ثَنَا غَفِيْفُ بْنُ سَالِمٍ عَنِ أَيُّوبَ بْنِ عُتْبَةَ عَنِ ابْنِ عُمَرَ.<sup>۱۴</sup>

این سند از محمد بن عمار به بعد با سند قبلی مشترک است و همان حکم را دارد. در این سند، ایوب، مستقیماً از ابن عمر روایت کرده و به نظر می‌رسد «عطاء بن ابی‌ریاح» از سند افتاده باشد. ابن کثیر به نقل از طبرانی، از عطاء اسم برده و حدیث را با عبارت «غَرِيْبٌ جِدًّا» توصیف نموده است.<sup>۱۵</sup> بنابراین سند یادشده نیز ضعیف است.

سند «ثعلبی» نیز شبیه سند طبرانی و نامعتبر است:

أَخْبَرَنِي الْحُسَيْنُ، قَالَ: حَدَّثَنَا هَارُونُ، قَالَ: حَدَّثَنَا حَازِمُ بْنُ يَحْيَى الْخُلَوَانِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمَّارِ الْمَوْصِلِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا غَفِيْفُ بْنُ سَالِمٍ عَنِ أَيُّوبَ بْنِ عُتْبَةَ عَنِ عَطَاءٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ.<sup>۱۶</sup>

۸. تهذیب الکمال، ج ۳، ص ۴۸۵، ذیل ترجمه ۶۲۰: المجروحین، ج ۱، ص ۱۶۹.

۹. مجمع الزوائد، ج ۱۰، ص ۳۵۷.

۱۰. تهذیب الکمال، ج ۲۰، ص ۷۶، ذیل ترجمه ۳۹۳۳.

۱۱. تهذیب الکمال، ج ۲۰، ص ۸۳.

۱۲. تاریخ یحیی بن معین، ج ۱، ص ۹۵: المراسیل، ج ۱، ص ۱۵۴، ح ۵۶۵، ذیل ترجمه ۲۹۲.

۱۳. تهذیب الکمال، ج ۱۵، ص ۳۳۹، ذیل ترجمه ۳۴۴۱.

۱۴. المعجم الكبير، ج ۱۲، ص ۳۳۳.

۱۵. ن. کت تفسیر القرآن العظیم، ج ۴، ص ۴۸۷.

۱۶. الكشف و البیان، ج ۱۰، ص ۱۰۵.

«ابن کثیر» روایت طبرانی را در کتاب تفسیری خود آورده است.<sup>۱۷</sup> «ابن جوزی» در «الموضوعات» نسبت به روایت مورد بحث، سندی دارد که دارای راویانی قبل از «علی بن عبدالعزیز» در سند دوم طبرانی است و بعد از نقل روایت، آن را رد می‌کند:

أَبَانَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِالْبَاقِيِ ابْنِ أَحْمَدٍ، أَبَانَا حَمْدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْحَدَّادِ،  
أَبَانَا أَبُو نَعِيمٍ أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِاللَّهِ، أَبَانَا سُلَيْمَانُ بْنُ أَحْمَدٍ، حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ  
عَبْدِالْعَزِيزِ، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَمَّارِ بْنِ الْمُوصِلِيِّ، حَدَّثَنَا غَفِيفُ بْنُ سَالِمٍ،  
حَدَّثَنَا أَيُّوبُ بْنُ عُتْبَةَ عَنْ عَطَاءٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ.<sup>۱۸</sup>

ابن جوزی، به نقل از از عالمانی چون مسلم بن حجاج و ابن معین، ایوب را مشکل این سند دانسته است.<sup>۱۹</sup> گرچه همان‌گونه که گفته شد، مشکل روایت نکردن عطاء از ابن عمر هم وجود دارد. سند برخی از روایات به جای ابن عمر به «ابن عباس» می‌رسد. ابن حبان، پس از تضعیف ایوب، به نقل از «ابوحاتم» مضمون روایت مورد بحث را با سند عطاء از ابن عباس، ثبت کرده و سپس دو سند می‌آورد:

أَخْبَرَنَا الْحَسَنُ بْنُ سَفْيَانَ، ثنا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِاللَّهِ ابْنِ عَمَّارٍ، ثنا  
غَفِيفُ بْنُ سَالِمٍ، عَنِ أَيُّوبِ بْنِ عُتْبَةَ عَنْ عَطَاءٍ؛ وَقَدْ رَوَى نَحْوَهُ هَذَا  
الْمَنَنِ أَيْضًا، عَنْ عَامِرِ بْنِ يَسَافٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ عُبَيْدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ  
ذُكْوَانَ عَنْ عَطَاءٍ.<sup>۲۰</sup>

در سند اول، حسن،<sup>۲۱</sup> محمد<sup>۲۲</sup> و غفیف، قابل اطمینان‌اند، ولی ایوب، سند را دچار ضعف می‌کند. در سند دوم، عامر، گاهی دارای ضعف و گاهی به وثاقت توصیف شده است.<sup>۲۳</sup> نصر بن عبید یا مجهول<sup>۲۴</sup> و حسین بن ذکوان،<sup>۲۵</sup> ثقه است. با توجه به ناشناخته بودن نصر، سند دوم نیز قابل اعتماد نیست. سند دیگری در برخی از نسخه‌های کتاب «میزان الاعتدال» ثبت شده است:

[عَنْ عُتْبَةَ عَنْ عَبْدِالرَّحْمَنِ بْنِ أَرِينَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَزِيدٍ] عَنْ أَيُّوبِ  
بْنِ عُتْبَةَ عَنْ عَطَاءٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ.<sup>۲۶</sup>

۱۷. تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص ۵۳۶.

۱۸. الموضوعات، ج ۲، ص ۲۳۱.

۱۹. الموضوعات، ج ۲، ص ۲۳۱.

۲۰. المجروحین، ج ۱، ص ۱۶۹.

۲۱. تذکرة الحفاظ، ج ۲، ص ۷۰۳، ترجمه ۱۰۷۲۴.

۲۲. تهذیب الکمال، ج ۲۵، ص ۵۰۹؛ ذیل ترجمه ۵۳۶۲.

۲۳. لسان المیزان، ج ۳، ص ۲۲۴؛ ترجمه ۱۰۰۱.

۲۴. تقریب التهذیب، ج ۲، ص ۲۴۶؛ ترجمه ۷۱۶۶.

۲۵. تهذیب الکمال، ج ۶، ص ۳۷۳؛ ترجمه ۱۳۰۹.

۲۶. میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۲۹۱.

شاگردی شخصی به نام «محمد بن یزید» نزد ایوب در کتاب «مزی» ثبت نشده و جای دیگری نیز یافت نشد. در نسخه دیگری به جای آن چه در گروه [ ] آمده نام «عفیف بن سالم» مرقوم شده<sup>۲۷</sup> که در این صورت نیز از حیث ضعف، تفاوتی با اسناد پیشین نخواهد داشت. ذهبی پس از نقل روایت، آن را منکر و غیر صحیح، دانسته است.<sup>۲۸</sup>

«سیوطی» به نقل از «ابن حنبل» در کتاب «الزهد»، گزارشی را برای قضیه‌ای شبیه قضیه مورد بحث نقل کرده که سندش چنین است:

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مِطْرَفٍ قَالَ: حَدَّثَنِي الثَّقَةُ أَنَّ رَجُلًا أَسْوَدَ كَانَ يَسْأَلُ  
النَّبِيَّ ﷺ.

این سند مرسل است؛ زیرا محمد با دو یا چند واسطه از پیامبر ﷺ روایت نقل می‌کند نه یک واسطه؛<sup>۳۰</sup> یعنی این سند، مرسل است.

بنابراین، روایت طبرانی و احادیث مشابه آن به دلیل ارتباط نداشتن با موضوع آیه اطعام یعنی غذادادن به مسکین و یتیم و اسیر، نمی‌تواند شأن نزول ابتدایی آن تلقی شود. نهایتاً می‌توان گفت که سوره انسان با موضوع معرفی نعمت‌های بهشتی و انذار، دوباره برای مرد حبشی نازل شده است. اما با توجه به این که هیچ کدام از هفت سند روایت مورد بحث، اعتمادآور نیست، صدور حدیث، محرز نمی‌شود. به ویژه این که پنج سند از هفت سند، دارای یک راوی مشترک به نام «ایوب بن عتبّه» بوده که ضعیف است. یکی از دو سند نیز ضعیف و دیگری مرسل است. در مجموع، پنج سند از هفت سند، مرسل است. برخی از دانشمندان اهل سنت نیز صدور حدیث را نپذیرفته‌اند.

## ب) گروهی از صحابه

«ابن عساکر» روایتی را می‌آورد که دلالت بر انفاق هفت تن از مهاجران دارد:

أَخْبَرَنَا أَبُو غَالِبٍ وَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ابْنَا الْبَنَاءِ، قَالَا: اَنَا أَبُو جَعْفَرٍ بْنِ الْمُسْلِمَةِ، اَنَا أَبُو طَاهِرٍ الْمُخَلَّصِ، نَا أَحْمَدُ بْنُ سُلَيْمَانَ، نَا الزُّبَيْرُ بْنُ بَكَّارٍ، حَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ الزُّهْرِيُّ عَنِ إِسْمَاعِيلِ بْنِ شَيْبَةَ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجِيحٍ عَنِ مُجَاهِدٍ، قَالَ: لَمَّا صَدَرَ النَّبِيُّ ﷺ بِالْأَسَارِ عَنِ بَدْرٍ، اِتَّفَقَ [أَنْفَقَ] سَبْعَةٌ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ عَلَى أُسَارَى مُشْرِكِي بَدْرٍ مِنْهُمْ أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ وَعَلِيٌّ ﷺ وَالزُّبَيْرُ وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ وَسَعْدُ وَأَبُو عُبَيْدَةَ ابْنِ

۲۷. میزان الاعتدال، ج ۱، پاورقی ص ۲۹۱.

۲۸. میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۲۹۱.

۲۹. الدر المنثور، ج ۶، ص ۲۹۷. این روایت در کتاب «الزهد» یافت نشد.

۳۰. به عنوان نمونه: مسند احمد، ج ۲، ص ۲۲۰ با چهار واسطه و ص ۵۰۸، با سه واسطه و ج ۳، ص ۷۸ با دو واسطه.

الْجَرَّاحِ. قَالَ: فَقَالَتِ الْأَنْصَارُ قَبْلَنَا هُمْ [قَتَلْنَا هُمْ] فِي اللَّهِ وَ فِي رَسُولِهِ وَ نَفَوْتُهُمْ (تُعِينُونَهُمْ) <sup>۳۱</sup> بِالنَّفَقَةِ؟! فَأَخْبَرْتَهُ الْأَنْصَارُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَأَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِمْ تِسْعَ عَشْرَةَ آيَةً: «إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا» إِلَى قَوْلِهِ «عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّى سَلْسَبِيلًا» <sup>۳۲</sup>.

هنگامی که پیامبر ﷺ همراه با اسیران از جنگ بدر بازگشتند، هفت نفر از مهاجران به اسیران مشرک جنگ بدر، انفاق کردند که ابوبکر، عمر، علی رضی الله عنه، زبیر، عبدالرحمان، سعد و ابوعبیده جراح بودند. پس از آن، انصار [از روی اعتراض] گفتند: ما در راه خدا و رسولش با آنان جنگیدیم و شما با نفقه دادن به آنان یاری می‌رسانید؟! پس رسول خدا ﷺ را از این ماجرا آگاه کردند و خداوند نوزده آیه را درباره آن گروه از مهاجران نازل کرد: «به یقین ابرار و نیکان از جامی می‌نوشند که با عطر خوشی آمیخته است» تا «از چشمه‌ای در آنجا که سلسبیل نامیده می‌شود».

در این روایت اشاره‌ای به یتیم و فقیر نیست، بنابراین نمی‌تواند شأن نزول آیه اطعام باشد. مجاهد که راوی مستقیم داستان است از صحابه نبوده و سند، ارسال دارد. <sup>۳۳</sup> با این وجود، بقیه سند واکاوی می‌شود. سند مذکور به دلیل نقل دو استاد ابن عساکر در یک طبقه، دو سند محسوب می‌شود. ابوغالب، ثقه؛ <sup>۳۴</sup> ابوعبدالله، صالح و ممدوح؛ <sup>۳۵</sup> ابوجعفر، ثقه؛ <sup>۳۶</sup> مخلص، ثقه؛ <sup>۳۷</sup> احمد بن سلیمان طوسی، صدوق؛ <sup>۳۸</sup> زبیر، ثقه؛ <sup>۳۹</sup> ابراهیم زهری، منکر الحدیث؛ <sup>۴۰</sup> اسماعیل بن شیبیه، منکر الحدیث یا مجهول؛ <sup>۴۱</sup> ابن ابی نجیح، ثقه <sup>۴۲</sup> و مجاهد نیز ثقه است. <sup>۴۳</sup> بنابراین سند حدیث ابن عساکر، افزون بر

- 
۳۱. سه عبارت داخل کروشه، نقل «الوسی» از ابن عساکر است که صحیح‌تر از نسخه چاپی تاریخ دمشق به نظر می‌رسد. در ترجمه نیز تنها از آن استفاده شده است. (ن. کنز روح المعانی، ج ۲۹، ص ۱۵۵)
۳۲. تاریخ دمشق، ج ۳۵، ص ۲۸۶.
۳۳. ن. کنز مقاله جایگاه اهل بیت علیهم السلام در سوره دهر از منظر فریقین، ص ۷۲.
۳۴. تاریخ الاسلام، ج ۳۶، ص ۱۵۱.
۳۵. تاریخ الاسلام، ج ۳۶، ص ۲۶۰.
۳۶. تاریخ الاسلام، ج ۳۱، ص ۱۸۱، ترجمه ۱۴۸.
۳۷. سیر اعلام النبلاء، ج ۱۶، ص ۴۷۸، ترجمه ۳۵۳.
۳۸. تاریخ بغداد، ج ۴، ص ۳۹۹، ترجمه ۲۱۷۶.
۳۹. میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۶۶، ترجمه ۲۸۳۰.
۴۰. میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۵۶، ترجمه ۱۸۶.
۴۱. میزان الاعتدال، ص ۲۱۴، ترجمه ۸۳۶.
۴۲. تهذیب الکمال، ج ۱۶، ص ۲۱۷؛ ذیل ترجمه ۳۶۱۲.
۴۳. تهذیب الکمال، ج ۲۷، ص ۲۳۳، ذیل ترجمه ۵۷۸۳.



مرسل بودنش، به دلیل داشتن راویان ضعیف یا مجهولی چون ابراهیم زهری و اسماعیل بن شیبیه، ضعیف است. برخی از عالمان اهل سنت نیز این حدیث را غیر قابل اطمینان دانسته‌اند.<sup>۴۴</sup>

## ج) مردی از انصار

روایتی نیز وجود دارد که نزول آیه اطعام را به جریان مردی از انصار بدون نام بردن از او نسبت داده است. «ثعلبی» روایت مذکور را بدین صورت نقل می‌کند:

أَخْبَرَنَا ابْنُ فَتْوَيْه، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ خَلْفِ بْنِ حَيَّانَ، قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ، قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ عَيْسَى، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ الثَّمَالِيُّ قَالَ: بَلَّغْنَا أَنَّ مَسْكِينًا أَتَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَطْعِمْنِي. فَقَالَ: وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا عِنْدِي مَا أُطْعِمُكَ وَ لَكِن أُطَلِّبُ. فَاتَى رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ وَ هُوَ يَتَعَسَّى وَ امْرَأَتُهُ. فَقَالَ لَهَا: إِنِّي أَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقُلْتُ لَهُ: أَطْعِمْنِي. فَقَالَ: مَا عِنْدِي مَا أُطْعِمُكَ وَ لَكِن أُطَلِّبُ. فَقَالَ الْأَنْصَارِيُّ لِامْرَأَتِهِ: مَا تَرَيْنِ؟ فَقَالَتْ: أَطْعِمُهُ وَ أَسْقِهِ. ثُمَّ أَتَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَتِيمٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَطْعِمْنِي. فَقَالَ: مَا عِنْدِي مَا أُطْعِمُكَ وَ لَكِن أُطَلِّبُ. فَاتَى الْيَتِيمُ الْأَنْصَارِيُّ الَّذِي أَتَاهُ الْمَسْكِينُ، فَقَالَ لَهُ: أَطْعِمْنِي. فَقَالَ لِامْرَأَتِهِ: مَا تَرَيْنِ؟ قَالَتْ: أَطْعِمُهُ فَاطْعَمَهُ. ثُمَّ أَتَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَسِيرٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَطْعِمْنِي. فَقَالَ: وَاللَّهِ مَا مَعِيَ مَا أُطْعِمُكَ وَ لَكِن أُطَلِّبُ. فَاتَى الْأَسِيرُ الْأَنْصَارِيُّ فَقَالَ لَهُ: أَطْعِمْنِي. فَقَالَ لِامْرَأَتِهِ مَا تَرَيْنِ؟ فَقَالَتْ: أَطْعِمُهُ وَ كَانَ هَذَا كُلُّهُ فِي سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ. فَانزَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ فِي مَا صَنَعَ الْأَنْصَارِيُّ مِنْ إِطْعَامِهِ الْمَسْكِينِ وَ الْيَتِيمِ وَ الْأَسِيرِ: «وَ يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مَسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أَسِيرًا».<sup>۴۵</sup>

علی بن علی بن ابوحزمه ثمالی می‌گوید: به ما خبر رسیده که مسکینی نزد رسول خدا ﷺ آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! به من غذا بده. حضرت فرمود: قسم به کسی که جانم به دست اوست نزد من غذایی نیست که به تو بدهم، اما از دیگران بخواه. پس نزد مردی از انصار آمد - درحالی که او با همسر خود شام می‌خورد - و گفت: من نزد رسول خدا ﷺ رفتم و به او

۴۴. روح المعانی، ج ۲۹، ص ۱۵۵.

۴۵. الکشف و البیان، ج ۱۰، ص ۹۸.

گفتم: به من غذا بده. او فرمود: نزد من غذایی نیست که به تو بدهم؛ اما از دیگران بخواه. پس انصاری به همسر خود گفت: چه می‌گویی؟ همسرش گفت: به او غذا و آب بده. سپس یتیمی نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! به من غذا بده. آن حضرت فرمود: غذایی نزد من نیست که به تو بدهم، ولی از دیگران بخواه. پس یتیم نزد همان انصاری آمد که مسکین نزدش آمده بود و به او گفت: به من غذا بده. پس انصاری به همسرش گفت: چه می‌بینی؟ گفت: به او غذا بده، پس به او غذا داد. سپس اسیری نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! به من غذا بده. حضرت فرمود: به خدا سوگند! همراه من غذایی نیست که به تو بدهم، اما از دیگران بخواه. پس اسیر، نزد انصاری آمد و به او گفت: به من غذا بده. پس انصاری به همسرش گفت: چه می‌بینی؟ گفت: به او غذا بده و همه این‌ها در یک ساعت اتفاق افتاد. پس خداوند سبحان درباره اطعام مسکین و یتیم و اسیر به دست انصاری، این آیات را نازل فرمود: «و غذا را در عین دوست داشتنش، به مسکین و یتیم و اسیر انفاق می‌کنند».

سند این گزارش، حتی به تابعی هم ختم نمی‌شود و ارزش بررسی رجالی ندارد. «قرطبی» این روایت را به «ابوحزمه ثمالی» نسبت داده<sup>۴۶</sup> که در صورت قبول، باز هم مشکل سند حل نمی‌شود. چراکه ابوحزمه تابعی است نه از صحابه و قرطبی طریق خود را به ابوحزمه بیان نکرده است. ثعلبی، در روایت کوتاه دیگری به نقل از مقاتل و بدون ذکر سند خود تا او و سند او تا رسول الله ﷺ می‌نویسد:

نَزَلَتْ فِي رَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ أَطْعَمَ فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ مَسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ

أسيرًا.<sup>۴۷</sup>  
درباره مردی از انصار نازل شده که در یک روز، مسکین و یتیم و اسیری را اطعام نمود.

مشکل این گزارش که در منابع بعدی راه یافته<sup>۴۸</sup> و گاهی رد شده<sup>۴۹</sup> ارسال سندی آن است. زیرا مقاتل، متوفای ۱۵۰ق و ثعلبی، متولد قرن چهارم است و امکان ملاقات این دو وجود نداشته است. همچنین مقاتل، پیامبر ﷺ را ندیده است. در نتیجه، دو گزارشی که از نزول آیه درباره یک انصاری سخن رانده، مرسل و ضعیف است.

۴۶. الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۹، ص ۱۳۰.

۴۷. الکشف و البیان، ج ۱۰، ص ۹۸.

۴۸. ن. کة معالم التنزیل، ج ۴، ص ۴۲۸؛ الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۹، ص ۱۳۰.

۴۹. ن. کة تنبیه الغافلین، ص ۱۷۹.

## د) مطعم بن ورقاء انصاری

ترجمه‌ای از وی یافت نشد! «ماوردی» در تفسیر خود یکی از احتمالات برای شأن نزول آیه را داستان مطعم دانسته است:

أَخَذَهُمَا: مَا حَكَاهُ الضَّخَّاكُ عَنْ جَابِرٍ أَنَّهَا نَزَلَتْ فِي مُطْعِمِ بْنِ وَرْقَاءِ  
الْأَنْصَارِيِّ نَذْرًا نَذْرًا فَوْقَاهُ.<sup>۵۰</sup>

یکی از احتمالات، چیزی است که ضحاک از جابر نقل کرده که آیه درباره مطعم بن ورقاء انصاری نازل شده که نذری کرد و به آن وفا نمود. نذر، اشاره به آیه هفتم سوره انسان است که می‌فرماید:

يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا.

[همانان که] همواره نذرشان را وفا می‌کنند و از روزی که آسیب و

گذندش گسترده است، می‌ترسند.<sup>۵۱</sup>

«قرطبی»<sup>۵۲</sup> و «عز بن عبدالسلام»<sup>۵۳</sup> نیز مضمون روایت ماوردی را تقریباً با همان الفاظ به‌عنوان

یکی از احتمالات مطرح کرده و بدون اشاره به سند، آن را نقل کرده‌اند.

ماوردی (م ۴۵۰ق) تنها ناقل این روایت است و سند خود را به ضحاک بن مزاحم که یک تابعی

است، نقل نمی‌کند. ماوردی، متولد سال ۳۶۴ق و ضحاک، حداکثر، متوفای ۱۰۵ق است<sup>۵۴</sup> و بین

این دو تاریخ، ۲۵۹ سال فاصله است. بنابراین امکان نقل ماوردی از ضحاک وجود ندارد. افزون بر

آن، در سند مرسل مذکور، ضحاک از جابر روایت را نقل کرده و این در حالی است که ملاقات ضحاک

با جابر ثابت نیست. زیرا بنا بر برخی گزارش‌ها، ضحاک تنها با سعید بن جبیر دیدار داشته<sup>۵۵</sup> و بالاتر

از آن، گفته شده ضحاک، با هیچ‌یک از صحابه، گفت‌وگویی نداشته است.<sup>۵۶</sup>

از سوی دیگر، این گزارش را هیچ‌کسی از ضحاک یا جابر نقل نکرده و ماوردی در نقل آن منفرد

است. افزون بر آن که چگونه می‌شود، آیه‌ای با این شهرت نازل شود و هیچ‌کسی مطعم بن ورقاء،

یعنی فردی که ادعا شده، آیه درباره او نازل شده را نشناسد؟!

۵۰. النکت و العیون، ج ۶، ص ۱۶۸.

۵۱. ترجمه آیات قرآن کریم از آقای «حسین انصاریان» است.

۵۲. الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۹، ص ۱۳۰.

۵۳. تفسیر العز بن عبدالسلام، ج ۲، ص ۳۲۷.

۵۴. الثقات، ج ۶، ص ۴۸۱.

۵۵. الضعفاء الکبیر، ج ۲، ص ۲۱۸، ترجمه ۷۵۸.

۵۶. تهذیب الکمال، ج ۱۳، ص ۲۹۲، ذیل ترجمه ۲۹۲۸ و ص ۲۹۶؛ الثقات، ج ۶، ص ۴۸۰.

## هـ) ابودحداح انصاری

«ثابت بن دحداح» با کنیه «ابودحداح» یا «ابن دحداحه»، هم‌سوگند انصار بود. گفته شده او خریدار نخلی شد که رسول خدا ﷺ در برابر خریدش به «سمره بن جندب» وعده اعطای «نخلی در بهشت» را داده بود و وی نپذیرفته بود.<sup>۵۷</sup> ابودحداح، پس از شایعه کشته شدن آن حضرت در جنگ احد با بیان این که خداوند زنده است و باید از دینتان دفاع کنید، مسلمانان را برای حمله به مشرکان برانگیخت و بنا بر یکی از اقوال در همین جنگ شهید شد.<sup>۵۸</sup> پیامبر اکرم ﷺ در تشییع او شرکت کردند.<sup>۵۹</sup> «مقاتل» در تفسیر خود درباره شأن نزول آیه اطعام می‌نویسد:

نَزَلَتْ فِي أَبِي الدَّحْدَاحِ الْانْصَارِيِّ وَ يُقَالُ: فِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، رَضِيَ اللهُ عَنْهُ وَ ذَلِكَ أَنَّهُ صَامَ يَوْمًا فَلَمَّا أَرَادَ أَنْ يُفِطِرَ دَعَا سَائِلٌ فَقَالَ: عَشَوْنِي بِمَا عِنْدَكُمْ فَأَنِّي لَمْ أَطْعِمِ الْيَوْمَ شَيْئًا. قَالَ أَبُو الدَّحْدَاحِ أَوْ عَلِيُّ ﷺ: قَوْمِي فَأَثَرْدِي رَغِيْفًا وَ صَبِي عَلَيْهِ مَرْقَةً وَ أَطْعِمِيهِ. فَفَعَلَتْ ذَلِكَ، فَمَا لَبِثُوا أَنْ جَاءَتْ جَارِيَةٌ يَتِيمَةٌ، فَقَالَتْ: أَطْعَمُونِي فَأَنِّي ضَعِيفَةٌ لَمْ أَطْعِمِ الْيَوْمَ شَيْئًا. قَالَ: يَا أُمَّ الدَّحْدَاحِ! قَوْمِي فَأَثَرْدِي رَغِيْفًا وَ أَطْعِمِيهَا. فَإِنَّ هَذِهِ وَاللَّهِ أَحَقُّ مِنْ ذَلِكَ الْمَسْكِينِ. فَبَيَّنَمَا هُمْ كَذَلِكَ إِذْ جَاءَ عَلِيُّ الْبَابِ سَائِلٌ أُسِيرٌ يُنَادِي: عَشُوا الْغَرِيبَ فِي بِلَادِكُمْ. فَأَنِّي أُسِيرٌ فِي أَيْدِيكُمْ وَ قَدْ أَجْهَدْنِي الْجُوعَ. فَبَالَدِي أَعَزَّكُمْ وَ أَدْلَنِي لِمَا أَطْعَمْتُمُونِي. فَقَالَ أَبُو الدَّحْدَاحِ: يَا أُمَّ الدَّحْدَاحِ! قَوْمِي وَ يَحْكُ فَأَثَرْدِي رَغِيْفًا وَ أَطْعِمِي الْغَرِيبَ الْأَسِيرَ. فَإِنَّ هَذَا أَحَقُّ مِنْ أَوْلِيئِكَ. فَطَاعَمُوا ثَلَاثَ أَرْغَفَةٍ وَ بَقِيَ لَهُمْ رَغِيْفٌ وَاحِدٌ. فَانزَلَ اللهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فِيهِمْ يَمْدُحُهُمْ بِمَا فَعَلُوا؛ فَقَالَ: «وَ يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَيَّ حُبِّهِ وَ مَسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أُسِيرًا».<sup>۶۰</sup>

این آیات مدح درباره ابودحداح انصاری نازل شده و گفته شده درباره علی بن ابی‌طالب ﷺ - که خدا از او راضی باشد - است و آن این است که او روزی، روزه گرفت و هنگامی که خواست افطار کند سائلی آمد و گفت: به من از هر چه که دارید، غذا بدهید، چراکه امروز چیزی نخورده‌ام. ابودحداح یا علی ﷺ به همسرش گفت: بلند شو، قرص نانی را ترد کن و روی آن خورش بریز و به او بده. پس همسرش این کار را انجام داد. زمانی نگذشت که یک دختر یتیم آمد و گفت: به من غذا بدهید، چراکه من ضعیف

نقد گزارش‌های مربوط به مصداق‌های ادعایی اهل سنت برای ایشان در آیه «اطعام»

۵۷. ن. کذ الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۶۴.

۵۸. ن. کذ الاستیعاب، ج ۱، ص ۲۰۳.

۵۹. المعجم الكبير، ج ۲، ص ۲۵۰.

۶۰. تفسیر مقاتل، ج ۳، ص ۴۲۸.

هستم و امروز چیزی نخورده‌ام. گفت: ای امّ دحداح! بلند شو قرص نانی را ترد کن و به او بده. به خدا سوگند این یتیم سزاوارتر به اطعام از آن مسکین است. پس آنان در همین حال بودند که اسیر فقیری نزد در خانه آمد، درحالی که صدا می زد: به غریب در شهرتان غذا بدهید، چراکه من در دست شما اسیرم و گرسنگی به من فشار آورده است. پس شما را به کسی که عزیزتان کرد و مرا ذلیل نمود سوگند می‌دهم که غذایی بدهید. پس ابودحداح گفت: ای امّ دحداح! ای وای! بلند شو و قرص نانی را ترد کن و به غریب اسیر بده، زیرا که این اسیر از آنان سزاوارتر به اطعام است. پس سه قرص نان را اطعام کردند و یک قرص نان برایشان باقی ماند. پس خداوند تبارک و تعالی به جهت کاری که انجام داده بودند در مدح آنان آیاتی را نازل کرد. پس فرمود: «و غذا را در عین دوست داشتنش، به مسکین و یتیم و اسیر انفاق می‌کنند».

این نقل، دو بار، نام امیر مؤمنان علیه السلام را همراه با ابودحداح می‌آورد و از عبارت «قال أبوالدّحداح أو علی علیه السلام» روشن می‌شود که در خود متن، نسبت به نزول آیه درباره ابودحداح تردید وجود دارد. همچنین، برای این روایت از سوی مقاتل که متوفای ۱۵۰ق است، هیچ سندی ارائه نشده و در نتیجه، امکان ارزیابی ندارد. نکته آخر این که به نظر برخی از محققان، روایاتی از سوی راویان کتاب تفسیر مقاتل به آن افزوده شده<sup>۶۱</sup> و به همین جهت، نمی‌توان به روایات آن اعتماد نمود.<sup>۶۲</sup>

## و) عبدالله بن عمر

کتاب‌های اهل سنت، ابن عمر را با صفاتی چون دینداری، عبادت، ورع و علم ستوده است.<sup>۶۳</sup> اما درباره او آمده که وی پس از این که برادرش عبیدالله، همسر و دختر ابولؤلؤ - قاتل پدرش - را ظالمانه به جای او کشت، خواهرش حفصه را که عبیدالله را به این کار تشویق کرده بود، دعا نمود.<sup>۶۴</sup> ابن عمر با این که با خلفای سه‌گانه بیعت کرده بود، از بیعت با امیر مؤمنان علیه السلام خودداری ورزید؛ ولی طبق برخی از گزارش‌ها با «یزید» و «حجاج» که نماینده «عبدالملک مروان» بود، بیعت کرد.<sup>۶۵</sup> «بیهقی» روایتی را بدین مضمون از «نافع» نقل می‌کند:

۶۱. ن. کت تاریخ التراث العربی، ج ۱، ق ۱، ص ۸۵.

۶۲. ن. کت مقاله اینترنتی «تفسیر مقاتل بن سلیمان».

۶۳. انساب الاشراف، ج ۱۰، ص ۴۴۷؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۲۳۵.

۶۴. الطبقات الكبرى، ج ۳، ص ۳۵۶.

۶۵. ن. کت مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۵۳.

أَخْبَرَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَحْيَىٰ ابْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ السُّكْرِيُّ بِعَدَادٍ،  
 اَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الصَّفَّارِ، وَأَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يَوْسُفَ الْأَصْبَهَانِيُّ،  
 اَنَا أَبُو سَعِيدٍ بِنِ الْأَعْرَابِيِّ، نَا سَعْدَانُ بْنُ نَصْرِ، نَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ  
 عَنِ نَافِعٍ، قَالَ: مَرَضَ ابْنُ عُمَرَ فَاشْتَهَىٰ عَيْنًا أَوْلَمَ مَا جَاءَ الْعَيْبُ. فَارْسَلَتْ  
 صَفِيَّةَ امْرَأَتَهُ بِدِرْهَمٍ، فَاشْتَرَتْ عُقُودًا بِدِرْهَمٍ، وَاتَّبَعَ الرَّسُولُ سَائِلًا. فَلَمَّا  
 أَتَى الْبَابَ وَدَخَلَ، قَالَ: السَّائِلُ! السَّائِلُ! قَالَ ابْنُ عُمَرَ: أُعْطُوهُ آيَاهُ.  
 فَاعْطُوهُ آيَاهُ. ثُمَّ أَرْسَلَتْ بِدِرْهَمٍ آخَرَ فَاشْتَرَتْ بِهِ عُقُودًا، فَاتَّبَعَ الرَّسُولُ  
 السَّائِلَ. فَلَمَّا انْتَهَىٰ إِلَى الْبَابِ وَدَخَلَ، قَالَ: السَّائِلُ! السَّائِلُ! قَالَ ابْنُ  
 عُمَرَ: أُعْطُوهُ آيَاهُ، فَاعْطُوهُ آيَاهُ. فَارْسَلَتْ صَفِيَّةَ إِلَى السَّائِلِ، فَقَالَتْ: وَاللَّهِ  
 لَئِن عُذْتُ لَا تُصِيبُ مِنِّي خَيْرًا أَبَدًا. ثُمَّ أَرْسَلَتْ بِدِرْهَمٍ آخَرَ، فَاشْتَرَتْ  
 بِهِ.<sup>٦٦</sup>

ابن عمر بیمار شد و هنگامی که انگور [به بازار] آمد، هوس انگور کرد. پس همسرش صفیه درهمی را فرستاد و خوشه انگوری را به یک درهم خرید. پشت سر فرستاده، سائلی آمد، پس وقتی کنار در رسید و وارد شد، گفت: سائل! سائل! ابن عمر گفت: آن را به او بدهید؛ پس به او دادند. سپس درهم دیگری فرستاد و صفیه خوشه انگور با آن خرید. دوباره پشت سر فرستاده، آن سائل آمد و زمانی که به در رسید و داخل شد، گفت: سائل! سائل! پس ابن عمر گفت: آن را به او بدهید، پس به او دادند. پس صفیه به سوی سائل فرستاد و به او گفت: به خدا قسم اگر این کار را تکرار کنی، دیگر هیچ وقت از جانب من خیری نمی‌بینی. سپس درهم دیگری فرستاد و با آن انگور خرید.

بی‌هقی این روایت را در باب «فصل ما جاء فی الایثار» آورده؛ اما این کثیر آن را ذیل تفسیر سوره انسان ثبت کرده است!<sup>٦٧</sup> شاید این کثیر قائل به عمومیت آیه برای همه مسلمانان ایثارگر بوده و انفاق ابن عمر را مصداقی برای آیه شمرده است. با این حال در روایت، اثری از نزول آیه نیست. همچنین به دلیل این که اطعام اسیر و یتیم در روایت وجود ندارد و تنها یک فقیر، دو بار اطعام شده، در صورت قائل شدن به عمومیت آیه و آیات پس و پیش آن نیز نمی‌توان ابن عمر را مصداقی برای آیه دانست.

اگر آیه بر هر انفاق‌کننده‌ای تطبیق شود، معنایش این است که بسیاری از مسلمانان تا روز قیامت، مشمول آیه می‌شوند و این تطبیق به معنای جری است. اما مراد از تطبیق بر مصداق، همان مصداق‌های اولیه و کسانی است که آیه در شأن ایشان نازل شده است. الگوگرفتن دیگران هر چند درست است؛ اما به فضیلت کار نخست نمی‌رسد. در ادامه درباره سند روایت بحث می‌شود.

٦٦. شعب الایمان، ج ٣، ص ٢٥٩، ح ٣٤٨١؛ السنن الکبری، ج ٤، ص ١٨٥؛ تاریخ دمشق، ج ٣١، ص ١٤٤.

٦٧. تفسیر القرآن العظیم، ج ٤، ص ٤٨٥.

سُكْرَى،<sup>۶۸</sup> صَفَّار،<sup>۶۹</sup> اصبهانی،<sup>۷۰</sup> ابوسعید<sup>۷۱</sup> و سعدان<sup>۷۲</sup> ثقه هستند. ابومعویبه، حدائق در نقل احادیث اعمش، قابل اطمینان است؛ گرچه برخی به صورت مطلق، او را ثقه دانسته‌اند.<sup>۷۳</sup> اعمش نیز ثقه<sup>۷۴</sup> و نافع که غلام ابن عمر بوده، قابل اعتماد است.<sup>۷۵</sup> بنابراین، سند روایت بیهقی که به دلیل نقل هم‌زمان صفار و اصبهانی در یک طبقه، در واقع، دو سند می‌باشد، صحیح است. سند دیگر بیهقی در کتاب «السنن الکبری»<sup>۷۶</sup> شبیه سند اول است با این تفاوت که سند از اصبهانی آغاز می‌شود و در نتیجه، آن نیز صحیح است. سند اول ابن عساکر درباره این ماجرا بدین شرح است:

أَخْبَرَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ هَيْبَةُ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ طَاوُوسٍ، أَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ قُرَيْشِ بْنِ النَّبَاءِ، أَنَا أَبُو الْحَسَنِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْأَهْوَازِيِّ وَيُعرفُ بِابْنِ الصَّلْتِ، نَا مُحَمَّدُ بْنُ مُخَلِّدِ بْنِ الْعَطَّارِ، نَا سَعْدَانُ بْنُ نَصْرِ، نَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنِ نَافِعٍ.<sup>۷۷</sup>

ابومحمد<sup>۷۸</sup> و ابن قریش<sup>۷۹</sup> ثقه هستند. ابن صلت، گرچه به راست‌گویی، صالح بودن و دینداری توصیف شده ولی او را ضعیف خوانده‌اند.<sup>۸۰</sup> عطار مورد اطمینان بوده<sup>۸۱</sup> و ادامه سند با سند قبلی، مشترک است. در نهایت به جهت ضعف ابن صلت، نمی‌توان سند را به تنهایی معتبر شمرد. سند دیگر ابن عساکر چنین است:

أَخْبَرَنَا أَبُو الْقَاسِمِ زَاهِرُ بْنُ طَاهِرٍ، أَنَا أَبُو بَكْرِ بْنِ الْبَيْهَقِيِّ، أَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَحْيَى بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ السُّكْرِيِّ بَغْدَادِي، أَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الصَّفَّارِ، قَالَ: وَ أَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يَوْسُفَ الْأَصْبَهَانِيِّ، أَنَا أَبُو سَعِيدِ بْنِ الْأَعْرَابِيِّ، قَالَ: نَا سَعْدَانُ بْنُ نَصْرِ، نَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنِ نَافِعٍ.<sup>۸۲</sup>

۶۸. سیر اعلام النبلاء، ج ۱۷، ص ۳۸۶، ترجمه ۲۴۶.
۶۹. سیر اعلام النبلاء، ج ۱۵، ص ۴۴۰، ترجمه ۲۵۰.
۷۰. سیر اعلام النبلاء، ج ۱۷، ص ۲۳۹، ترجمه ۱۴۵.
۷۱. تذکرة الحفاظ، ج ۳، ص ۸۵۲، ترجمه ۸۳۰.
۷۲. سیر اعلام النبلاء، ج ۱۲، ص ۳۵۷، ترجمه ۱۵۰.
۷۳. تهذیب الکمال، ج ۲۵، ص ۱۲۸، ذیل ترجمه ۵۱۷۳.
۷۴. تذکرة الحفاظ، ج ۱، ص ۱۵۴، ترجمه ۱۴۹.
۷۵. تهذیب الکمال، ج ۲۹، ص ۳۰۳، ذیل ترجمه ۶۳۷۳.
۷۶. السنن الکبری (بیهقی)، ج ۴، ص ۱۸۵.
۷۷. تاریخ دمشق، ج ۳۱، ص ۱۴۴.
۷۸. سیر اعلام النبلاء، ج ۲۰، ص ۹۸، ترجمه ۵۸.
۷۹. سیر اعلام النبلاء، ج ۱۸، ص ۵۱۸، ترجمه ۲۶۱.
۸۰. میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۱۳۲، ترجمه ۵۳۳؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱۷، ص ۱۸۶، ترجمه ۱۰۷.
۸۱. لسان المیزان، ج ۵، ص ۳۷۴، ترجمه ۱۲۱۸.
۸۲. تاریخ دمشق، ج ۳۱، ص ۱۴۴.

سند مذکور نیز مانند سند اول در حقیقت، دو سند است. زاهر بن طاهر، گرچه صدوق و صحیح السَّماع خوانده شده، اما به جهت تارک الصَّلَاة بودنش، بعضی از حافظان اهل سنت، نقل روایت از او را ترک کرده‌اند.<sup>۸۳</sup> بیهقی از امامان حدیث اهل سنت بوده<sup>۸۴</sup> و بقیه سند، شبیه سند اول است. سند مورد بحث به دلیل حضور زاهر و اعتماد نکردن برخی از عالمان به وی، چندان قابل اعتماد نیست. بنابراین حداقل سه سند صحیح و دو سند ضعیف یا کم‌اعتبار درباره انفاق ابن عمر ثبت شده که روی دادن آن را ثابت می‌کند؛ اما هیچ‌یک از این تفصیلات، ارتباطی با نزول آیه اطعام ندارد.

## ز) یکی از مسلمانان

«زمخشری» روایتی را به نقل از «حسن بصری» آورده است:

عَنِ الْحَسَنِ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُؤْتِي بِالْأَسِيرِ فَيَدْفَعُهُ إِلَى بَعْضِ الْمُسْلِمِينَ، فَيَقُولُ: أَحْسِنْ إِلَيْهِ، فَيَكُونُ عِنْدَهُ الْيَوْمَيْنِ وَ الثَّلَاثَةَ، فَيُؤْتِرُهُ عَلَى نَفْسِهِ.<sup>۸۵</sup>

برای رسول خدا ﷺ همواره اسیر می‌آوردند. پس ایشان او را به یکی از مسلمانان می‌سپرد و می‌فرمود: به او نیکی کن. پس اسیر نزد مسلمان دو سه روز می‌ماند و مسلمان، او را بر خودش مقدم می‌داشت.

صرف نظر از ارسال سندی، اشکال موجود در گزارش سابق، بر این روایت نیز وارد است. زیرا در این روایت اشاره‌ای به فقیر و یتیم وجود ندارد. بنابراین نمی‌تواند شأن نزول آیه اطعام باشد. البته در این روایت، ادعای نزول آیه نشده و زمخشری، احتمالاً آن را به‌عنوان مصداقی برای ایثارگران، ذیل آیه اطعام آورده است. اما این آیه، درباره انفاق به فقیر و یتیم و اسیر است نه انفاق به یک اسیر؛ ضمن این که سخن بر سر نزول آیه است نه الگوگیری از آیه.

هفت شأن نزول یا مصداق - غیر از اهل بیت علیهم‌السلام - برای آیه اطعام در کتاب‌های اهل سنت آورده شده است. روایات این مصداق‌ها یا ضعیف و مرسل بوده و یا ارتباطی با آیه اطعام ندارد. هیچ‌کدام از روایات مورد اشاره، متواتر نیست. از این رو بر پایه مبانی اهل سنت این گزارش‌ها، پذیرفتنی نیست و چه بسا از مجعولات دسائین و فاسقان باشد.

۸۳. ن. کنه لسان المیزان، ج ۲، ص ۴۷۰، ترجمه ۱۸۹۲.

۸۴. ن. کنه تذكرة الحفاظ، ج ۳، ص ۱۱۳۲، ترجمه ۱۰۱۴.

۸۵. الکشاف، ج ۴، ص ۶۶۸؛ انوار التنزیل، ج ۵، ص ۲۷۰ (بدون اشاره به حسن بصری).



## نتیجه گیری

برای آیه اطعام و برخی از آیات قبل و بعد آن، هشت شأن نزول یا مصداق در کتاب‌های اهل سنت گفته شده است. روایاتی که درباره اهل بیت (علیهم‌السلام)، ابودحداح، مطعم، مردی از انصار، مرد حبشی، گروهی از صحابه و ابن عمر سخن می‌گوید، هشت عنوان مورد اشاره است. در دو گزارش مربوط به یک مسلمان و ابن عمر، اساسا ادعای نزول آیه نشده است. روایت مربوط به ابودحداح انصاری، بی‌سند است و با توجه به متن، راوی جریان درباره این که ایثارگر ابودحداح است یا امیر مؤمنان (علیهم‌السلام)، تردید دارد. همچنین این روایت در «تفسیر مقاتل» آمده که بنا بر نظر برخی از محققان، روایاتی از جانب راویان کتاب، بدان افزوده شده و روایات کتاب، قابل اعتماد نیست. گزارش «مطعم بن وراق انصاری» به دلیل ۲۵۹ سال فاصله زمانی بین ماوردی - ناقل روایت - و ضحاک و ثابت‌نبودن ملاقات ضحاک با جابر - راوی اصلی ادعاشده - مرسل و ضعیف است.

گزارش مربوط به مردی از انصار به پسر ابوحمزه ثمالی یا به خود او می‌رسد که در طبقه پس از تابعان یا در عداد تابعان قرار دارد. از این رو، گزارش یادشده، مرسل است. اسناد دیگر این گزارش نیز از اشکال ارسال، رنج می‌برد.

روایتی که درباره مرد حبشی ذکر شده، ارتباطی به آیه اطعام ندارد؛ چراکه مرد حبشی، کسی را اطعام نکرده بود. این گزارش، هفت سند دارد که پنج سند آن، دارای یک راوی مشترک و ضعیف به نام «ایوب بن عتبة» است. همچنین پنج سند از مجموعه این هفت سند، مرسل بوده و برخی از عالمان اهل سنت نیز آن را مردود شمرده‌اند.

روایت «گروهی از صحابه» مرسل و ضعیف بوده و تنها در آن سخن از انفاق به اسیران گفته شده است. در این روایت، خبری از اطعام یتیم و فقیر و اسیر نیست و نمی‌تواند مصداقی برای آیه اطعام باشد. حدیث مورد بحث نیز از سوی بعضی از دانشمندان سنی، رد شده است. در روایت «یک مسلمان» علاوه بر مرسل‌بودنش حرفی از نزول آیه و اطعام فقیر و یتیم نشده است. در روایت «ابن عمر» افزون بر این که ادعای نزول آیه نشده، یک فقیر، دو بار اطعام شده و مانند روایت پیشین نمی‌تواند از باب جری و تطبیق هم مصداقی برای آیه اطعام باشد.

مجموعه این گزارش‌ها را می‌توان رقابتی از ناحیه حکومت‌ها برای کم‌ارزش کردن، فعل اهل بیت (علیهم‌السلام) در اطعام مسکین و یتیم و اسیر دانست.

## پیشنهاد پژوهشی

- نقد و بررسی مصداق‌های ادعایی اهل سنت برای «اهل بیت» پیامبر (علیهم‌السلام).

## کتابنامه

۱. قرآن کریم، ترجمه حسین انصاریان، تهران، دارالقرآن کریم و نشر تلاوت، ۱۳۹۳ش.
۲. الاحتجاج، احمد بن علی طبرسی، تحقیق سید محمدباقر خراسان، نجف، دارالنعمان، ۱۳۸۶ق.
۳. الامالی، محمد بن حسن شیخ طوسی، تحقیق مؤسسه بعثت، قم، دارالثقافة، ۱۴۱۴ق.
۴. الامالی، محمد بن علی ابن بابویه شیخ صدوق، تحقیق مؤسسه بعثت، قم، مؤسسه بعثت، ۱۴۱۷ق.
۵. انساب الاشراف، محمد بن یحیی بلاذری، تحقیق دکتر محمد حمیدالله، مصر، معهد المخطوطات و دارالمعارف، ۱۹۵۹م.
۶. انوار التنزیل و اسرار التأویل، عبدالله بن عمر بیضاوی، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۷. تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، محمد بن احمد ذهبی، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دارالکتب العربی، اول، ۱۴۰۷ق.
۸. تاریخ التراث العربی، فؤاد سزگین، تحقیق محمود فهمی حجازی و عرفة مصطفى و سعید عبدالرحیم، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۱۲ق.
۹. تاریخ بغداد، احمد بن علی خطیب بغدادی، تحقیق مصطفى عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیة، اول، ۱۴۱۷ق.
۱۰. تاریخ مدینه دمشق، علی بن حسن ابن عساکر، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
۱۱. تذکره الحفاظ، محمد بن احمد ذهبی، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۱۲. تفسیر العز بن عبدالسلام، عز بن عبدالسلام، تحقیق احمد فتیح عبدالرحمن، بیروت، دارالکتب العلمیة، اول، ۱۴۲۹ق.
۱۳. تفسیر القرآن العظیم، اسماعیل بن عمر بن کثیر، تحقیق یوسف عبدالرحمن مرعشی، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۱۲ق.
۱۴. تفسیر القمی، علی بن ابراهیم قمی، تحقیق سید طیب موسوی جزیری، قم، مؤسسه دارالکتب، سوم، ۱۴۰۴ق.
۱۵. تفسیر فرات الکوفی، فرات بن ابراهیم، تحقیق محمد کاظم، تهران، وزارت ارشاد، اول، ۱۴۱۰ق.
۱۶. تفسیر مقاتل بن سلیمان، مقاتل بن سلیمان، تحقیق احمد فرید، بیروت، دارالکتب العلمیة، اول، ۱۴۲۴ق.
۱۷. تقریب التّهذیب، احمد بن علی ابن حجر عسقلانی، سوریه، دارالرشید، اول، ۱۴۰۶ق.
۱۸. تنبیه الغافلین عن فضائل الطالبین، محسن بن کرامه، تحقیق سید تحسین آل شیب موسوی، بیروت، مرکز الغدیر، ۱۴۲۰ق.
۱۹. تهذیب الاحکام، محمد بن حسن شیخ طوسی، تهران، دارالکتب الاسلامیة، سوم، ۱۳۶۴ش.
۲۰. الثقات، ابن حبان، محمد بن حبان، حیدرآباد، مؤسسه الکتب الثقافیة، اول، ۱۳۹۳ق.
۲۱. الجامع لاحکام القرآن، محمد بن احمد قرطبی، تحقیق احمد عبدالعلیم بردونی، بیروت، داراحیاء التراث العربی.

٢٢. الخصال، محمد بن علي ابن بابويه شيخ صدوق، تحقيق علي اكبر غفاري، قم، جامعه مدرّسين، ١٣٦٢ش.
٢٣. الدرّ المنثور في التّفسير بالمأثور، عبد الرّحمن بن ابي بكر سيوطي، بيروت، دارالمعرفة.
٢٤. روح المعاني في تفسير القرآن العظيم، سيد محمود بن عبدالله آلوسي، تحقيق علي عبدالباري عطيه، بيروت، دارالكتب العلميه، اول، ١٤١٥ق.
٢٥. السنن الكبرى، احمد بن حسين بيهقي، بيروت، دارالفكر.
٢٦. سير اعلام النبلاء، محمد بن احمد ذهبي، تحقيق شعيب الأرنؤوط، حسين اسد، بيروت، مؤسّسة الرسالة، نهم، ١٤١٣ق.
٢٧. شرح الاخبار في فضائل الائمة الاطهار، قاضي نعمان بن محمد مغربي، تحقيق سيد محمد حسيني جلالى، قم، جامعه مدرّسين، دوم، ١٤١٤ق.
٢٨. شعب الايمان، احمد بن حسين بيهقي، تحقيق محمد سعيد بن بسونى زغلول و عبدالغفار سليمان بندارى، بيروت، دارالكتب العلمية، اول، ١٤١٠ق.
٢٩. شواهد التنزيل لقواعد التّفصيل، عبيدالله بن عبدالله حاكم حسانى، تحقيق محمدباقر محمودى، تهران، وزارت ارشاد و مجمع احياءى فرهنگ اسلامى، اول، ١٤١١ق.
٣٠. الصّغفاء الكبير، محمد بن عمرو عقيلى، تحقيق عبدالمعطى امين قلعجى، بيروت، دارالمكتبة العلمية، اول، ١٤٠٤ق.
٣١. عيون اخبار الرضا عليه السلام، محمد بن علي ابن بابويه شيخ صدوق، تحقيق حسين اعلمى، بيروت، مؤسّسة الاعلمى، ١٤٠٤ق.
٣٢. الكشّاف عن حقائق غوامض التّأويل و عيون الأقاويل في وجوه التّأويل، محمود بن عمر زمخشرى، بيروت، دارالكتاب العربى، ١٤٠٧ق.
٣٣. الكشف و البيان عن تفسير القرآن، احمد بن محمد ثعلبى، تحقيق محمد بن عاشور ونظير الساعدى، بيروت، داراحياء التّراث العربى، اول، ١٤٢٢ق.
٣٤. لسان الميزان، احمد بن علي عسقلانى، بيروت، مؤسّسة الاعلمى، دوم، ١٣٩٠ق.
٣٥. المراسيل، ابن ابي حاتم، عبد الرّحمن بن محمد، تحقيق شكرالله بن نعمة الله قوجانى، بيروت، مؤسّسة الرسالة، اول، ١٣٩٧ق.
٣٦. مروج الذهب و معادن الجواهر، علي بن حسين مسعودى، قم، دارالهجرة، دوم، ١٤٠٤ق.
٣٧. المزار، محمد بن جعفر ابن مشهدى، تحقيق جواد قيومى اصفهانى، قم، جامعه مدرّسين، اول، ١٤١٩ق.
٣٨. مسند احمد، احمد بن حنبل، بيروت: دار صادر، سوم.
٣٩. معالم التنزيل في تفسير القرآن، حسين بن مسعود بغوى، تحقيق خالد عبدالرحمن العك، بيروت، دارالمعرفة.
٤٠. المعجم الاوسط، سليمان بن احمد طبرانى، تحقيق دارالحرمين، قاهره، دارالحرمين، ١٤١٥ق.
٤١. المعجم الكبير، سليمان بن احمد طبرانى، تحقيق حمدى عبدالمجيد سلفى، بيروت، داراحياء التّراث العربى.

۴۲. مناقب الامام امیرالمؤمنین علیه السلام، محمد بن سلیمان کوفی، تحقیق محمدباقر محمودی، قم، مجمع احیاء الثقافة الاسلامیة، اول، ۱۴۱۲ق.
۴۳. مناقب الامام امیرالمؤمنین علیه السلام، موفق بن احمد خوارزمی، تحقیق مالک محمودی، قم، جامعه مدرسین، دوم، ۱۴۱۴ق.
۴۴. مناقب علی بن ابی‌طالب علیه السلام، علی بن محمد ابن مغازلی، سبط النبوی، اول، ۱۳۸۴ش.
۴۵. الموضوعات، عبدالرحمن بن علی ابن جوزی، تحقیق عبدالرحمن محمد عثمان، مدینه، المكتبة السلفية، اول، ۱۹۶۶م.
۴۶. میزان الاعتدال، محمد بن احمد ذهبی، تحقیق علی محمد معوض و عادل احمد عبدالموجود، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۹۹۵م.
۴۷. النکت و العیون (تفسیر الماوردی)، علی بن محمد ماوردی، تحقیق عبدالرحیم سید عبدالمقصود، بیروت، دارالکتب العلمیة، اول.
۴۸. تاریخ یحیی بن معین، یحیی بن معین، نرم‌افزار المكتبة الشاملة.
۴۹. تهذیب الکمال، یوسف بن زکی مزی. نرم‌افزار المكتبة الشاملة.
۵۰. الجرح و التعديل، عبدالرحمن بن ابی‌حاتم، نرم‌افزار المكتبة الشاملة.
۵۱. پایان‌نامه بررسی تطبیقی آیات اطعام در سوره مبارکه انسان، پری ایوانی، به راهنمایی احمد مرادخانی، با مشاوره حسین علوی‌مهر، کارشناسی ارشد، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، ۱۳۸۶ش.
۵۲. مقاله بررسی تطبیقی آیه هشتم سوره انسان از دیدگاه فریقین، حامد دژآباد و اعظم خداپرست، مجله مشرق موعود، ش ۳۰، ۱۳۹۳ش.
۵۳. مقاله بررسی تطبیقی شأن نزول آیات اطعام از دیدگاه مفسران فریقین، میرزا عبدالهاشم، مجله مطالعات تطبیقی قرآن و حدیث، ش ۸، ۱۳۹۶ش.
۵۴. مقاله جایگاه اهل بیت علیهم السلام در سوره دهر از منزل فریقین، محمد یعقوب بشوی، مجله پژوهشنامه حکمت و فلسفه اسلامی، ش ۱۹، ۱۳۸۵ش.
۵۵. مقاله شأن نزول سوره انسان در روایات فریقین، محمد جوادی، مجله مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی، ش ۳۱، ۱۳۹۲ش.
۵۶. مقاله «تفسیر مقاتل بن سلیمان» سایت ویکی فقه، تاریخ ۱۳۹۹/۵/۲۰، <http://wikifeqh.ir>